

## گذر و نظری بر زندگی و شخصیت فیض کاشانی

خادم حسین فاضلی\*

### چکیده

فیض، در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. در محضر بزرگان دانش آموخت و در علوم گوناگون صاحب نظر شد. سرانجام در کاشان به تدریس و تألیف پرداخت. علاوه بر تربیت شماری از بزرگان، دویست اثر از خود به یادگار گذاشت. از نظر پارسی و وارسنگی زبانزد عام بود. در تفسیر، اخلاق، فقه، عرفان، بیان‌های ناب دارد و در آرای خود از قرآن و احادیث بهره گرفته است. در آغاز به دنبال فقه بود، سپس به عرفان روی آورد و در آخر خود را مقلد قرآن و پیرو حدیث نامید. وی در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام کوشید. در جوانی به دنبال وحدت بین صوفی‌ها و مخالفان بود، که همین موضوع سبب نسبت‌های ناروا به فیض گردید. او سرانجام رفتار و روش صوفیه را برخلاف شریعت خواند.

این مقاله با رویکرد تحلیلی و اسنادی و با هدف به تصویر کشیدن شخصیت فیض و ارزیابی نسبت‌های داده شده چون صوفیگری، به اوست.

**کلیدواژه‌ها:** فیض کاشانی، شخصیت، مقام علمی و خدمات ملامحسن، صوفیه، حدیث‌گرایی و شاعری.

## مقدمه

فیض کاشانی شخصیت فرهیخته و عالم صاحب‌نامی است که برای گسترش فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام زحمت‌های فراوانی کشید. او در رشته‌های مختلف چون تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، فلسفه، اخلاق، ادبیات و... صاحب اثر است. خود فیض دوبار زندگی‌نامه خویش را نوشته است. پس از آن، و از گذشته‌های دور، دانشمندان رجال، چون سید محسن امین در *اعیان‌الشیعه*، تنکابنی در *زندگی دانشمندان*، خوانساری در *روضات‌الجنان*، دوانی در *مفاخر اسلام*، رسول جعفریان در *مقدمه ده رساله فیض* و دیگران درباره ابعاد شخصیت علمی فیض کاشانی، کمابیش، به پژوهش پرداخته و آن عالم بزرگ را به اوصاف برجسته و کمالات کم‌نظیر و فرهیختگی شناخته و شناسانده‌اند. با این‌همه، به دلیل جایگاه علمی برجسته و خدمات ارزنده فیض به جهان اسلام، و نیز به لحاظ بعضی نسبت‌های نابجا که به وی روا داشته‌اند ضروری می‌نماید تا زوایای زندگی علمی آن عالم فرهیخته واکاوی شود. در پژوهش حاضر ناروایی بعضی نسبت‌ها به فیض آشکار شده است و شاید بتوان همین مطلب را رهاورد این پژوهش به حساب آورد. همچنین پژوهش حاضر به پرسش‌های ذیل پاسخ داده است:

ابعاد گوناگون شخصیت علمی فیض کاشانی چگونه بوده است؟ آیا وی را باید فقیه یا فیلسوف نامید؟ آیا فیض را می‌توان در شمار صوفی‌ها به حساب آورد؟ فیض را باید شخصیت اخباری صرف تلقی نمود یا اینکه می‌توان او را فرد اصولی نیز نامید؟

این نوشتار ضمن به تصویر کشیدن ابعاد علمی و ارزنده شخصیت فیض، در پاسخ پرسش‌های مذکور، اثبات می‌کند که وی از مسلک صوفی‌گری بیزار بوده و رفتار آنان را برخلاف شریعت و دستور قرآن می‌دانسته است.

## دوران کودکی، تحصیلات و استادان فیض

محمد محسن فرزند مرتضی، مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض (۱۰۰۷-۱۰۹۱) است، که به او ملامحسن کاشانی نیز می‌گویند.<sup>(۱)</sup> وی در چهاردهم ماه صفر ۱۰۰۷ قمری در خاندان علم و عرفان که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد.<sup>(۲)</sup>

فیض در دو سالگی پدر را از دست داد و مقدمات علوم دینی را در کاشان آموخت. در بیست سالگی راهی اصفهان گردید و در محضر جمعی از بزرگان دانش آموخت و علوم گوناگون از جمله ریاضی را فراگرفت.<sup>(۳)</sup> وی سپس برای شناختن رجال و حدیث رهسپار شیراز گردید و از محضر عالم بزرگ سید ماجد بحرانی بهره‌ها گرفت و در فقه به مقام اجتهاد نایل آمد.<sup>(۴)</sup> ملامحسن شاگرد صدرالمتألهین شیرازی نیز بوده است. پس از تحصیل در شیراز همراه استادش به قم می‌آید و در آنجا اقامت گزیده، نزد استاد به تحصیلات خود ادامه می‌دهد. در آخراز قم به موطن خود، کاشان، می‌رود و در این شهر ماندگار می‌شود.<sup>(۵)</sup>

سید نعمت‌الله جزائری می‌گوید: هنگامی که فیض قصد سفر به محضر سید ماجد بحرانی نمود، بنا را بر استخاره گذاشت، این آیه آمد: ﴿قُلُوبًا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...﴾ (توبه: ۱۲۲)؛ چرا از هر گروهی، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند، تا در دین آگاهی یابند.

فیض پس از بازگشت به اصفهان، از محضر شیخ بهاء‌الدین عاملی نیز اجازه روایت حدیث گرفت؛ چنان‌که در سفر حج از شیخ محمد عاملی اجازه نقل حدیث اخذ کرد. وی به شهرهای ایران مسافرت کرد و از دانشمندان بهره‌ها برد، زمانی که ملاصدرا در کهک قم، دوره ریاضت باطنی را آغاز کرد، ملامحسن کاشانی و ملاعبدالرزاق (صاحب *شوارق*)، هشت سال مونس تنهایی او بودند و

از محضرش کمال بهره معنوی و علمی را بردند. استاد آنها را جوانانی لایق یافت و هر دو شاگرد خویش را به دامادی برگزید.<sup>(۷)</sup> و لقب فیض و فیاض را برای آنان انتخاب کرد،<sup>(۸)</sup> نام همسر فیض، صدریه و نام همسر فیاض، بدریه بوده است.<sup>(۹)</sup>

فیض ضمن روایت از ملاخلیل قزوینی، شیخ محمد عاملی فرزند صاحب معالم و ملاصالح مازندرانی شارح کافی، ملامحمدطاهر قمی و مرحوم سیدهاشم بحرانی، از محضر آنها نیز کسب فیض نموده است. آنان از دانشمندان شیعه بودند که افتخار دریافت اجازات علمی از ایشان نصیب فیض شد.<sup>(۱۰)</sup>

فیض به پشتوانه استعداد خدادادی در علوم و فنون عقلی، نقلی، اصول و فروع مبانی شرعی به مقام‌های عالی رسید و در همه آنها مهارت کامل یافت؛ چنان‌که همواره در کاشان به تدریس، تألیف و تصنیف در علوم مختلف یعنی فلسفه، کلام، حدیث، تفسیر و شعر و ادب اشتغال ورزید. فیلسوف الهی فیض کاشانی در شمار فقیهان بزرگ، حکیمان، مفسران، مصنفان و صاحب‌نظران اسلامی است. در دوران وی همگان او را فقیهی نامدار، حکیمی برجسته، محدثی پرکار و مفسر صاحب‌نظر می‌دانسته‌اند. او از لحاظ ملکات نفسانی، خصال معنوی و دوری از تعلقات مادی، از مردان کم‌نظیر و از مفاخر جهان اسلام و تشیع شمرده شده است.

فیض در دوران شخصیت‌های علمی چون علامه محمدباقر مجلسی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، محقق سبزواری، شیخ حرّ عاملی، ملاصالح مازندرانی و... می‌زیست که همه از فقیهان و محدثان یا از فیلسوفان پرآوازه بودند. با این‌همه، مقام خویش را در فضل و دانش و تألیفات فراوان حفظ کرد و غیر از علامه مجلسی، شاگردش، شهرت وی از همگان بیشتر بوده و تا امروز

آوازه او ماندگار گردیده است. به گفته سید محمدباقر خوانساری، فیض کاشانی در مراتب معرفت و اخلاق و تطبیق ظواهر بر بواطن، با ذوق و سلیقه خود، مانند غزالی بوده و بسیاری از تصنیفات خود را به روش او نوشته است.<sup>(۱۱)</sup>

### شاگردان فیض

فیض دانشمندان بزرگی را تقدیم جامعه نمود، از جمله: ۱. محمدباقر مجلسی مؤلف بحارالانوار، وی از محضر فیض زمانی که در اصفهان ماندگار شد، بهره‌های فراوان برد؛<sup>(۱۲)</sup> ۲. سید نعمت‌الله جزایری؛ ۳. محمدمحسن عرفان شیرازی؛ ۴. قاضی سعید قمی؛ ۵. ملا محمدصادق خضری؛ ۶. شمس‌الدین قمی؛<sup>(۱۳)</sup> ۷. محمد، مشهور به علم‌الهدی فرزند فیض که دارای آثار علمی فراوانی است؛ ۸. معین‌الدین، فرزند دیگر وی که او نیز در فقه و حدیث متبحر و دارای تألیفاتی است؛ ۹. محمد مؤمن برادر فیض از فقیهان و مدرسان دوران خود؛ ۱۰. شاه مرتضی پسر برادر فیض و دو فرزند او که هر سه از بزرگان عصر خود بوده‌اند<sup>(۱۴)</sup> و شاگردان فراوان دیگری که فرصت ذکرشان نیست.

### فیض از منظر بزرگان

بزرگان شیعه، مقام علمی، معنوی و برازندگی فیض را ستوده‌اند. شیخ حرّ عاملی می‌گوید: «مولا محمدبن مرتضی معروف به محسن کاشانی، دانشمندی فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعر و ادیب بود. وی از نویسندگان برجسته عصر ماست که دارای کتاب‌های فراوانی مانند الوافی و تفاسیر سه‌گانه و... می‌باشد.»<sup>(۱۵)</sup>

سید نعمت‌الله جزائری، شاگرد فیض می‌گوید: «استاد

محقق ما، ملا محمد محسن فیض کاشانی صاحب کتاب **الوافی** و دویت کتاب و رساله دیگر می باشد.» (۱۶)

محدث نوری، صاحب **مستدرک الوسائل** می گوید: «از استادان علامه مجلسی، عالم بافضل، متبحر، محدث، عارف و حکیم ملا محسن فرزند شاه مرتضی، مشهور به فیض کاشانی است.» (۱۷)

محدث قمی درباره فضل و مقام او می نویسد: «... وی در علم، ادب و فراوانی دانستنی‌ها و به کارگیری تعبیرات و عبارات‌های زیبا و رسادر نوشته‌های خویش و تسلط همه‌جانبه به علوم عقلی و نقلی زبانزد و مشهور است.» (۱۸)

علامه امینی درباره وی می گوید: «ملا محسن فیض، پرچمدار فقهت و حدیث و گلدسته رفیع فلسفه، مخزن معارف دین، اسوه اخلاق و منبع جوشان دانش‌هاست... بعید می‌نماید که روزگار دیگر همانند او فرزندی را بیاورد.» (۱۹)

آیت‌الله محمدحسین حسینی تهرانی از زبان علامه طباطبائی درباره جامعیت و مقام دانش فیض می‌گوید: «... این مرد، جامع علوم است و به جامعیت او در عالم اسلام، کمتر کسی را سراغ داریم و ملاحظه می‌شود که در علوم مستقلاً وارد شده و علوم را با هم خلط و مزج نکرده است. در تفسیر **صافی** و **اصفی** و **مصفی** وارد مسائل فلسفی، عرفانی و شهودی نمی‌گردد، در اخبار کسی که **وافی** او را مطالعه کند می‌بیند یک اخباری صرف است و گویی اصلاً فلسفه نخوانده است، در کتاب‌های عرفانی و ذوقی نیز از همان روش تجاوز نمی‌کند و از موضوعات خارج نمی‌شود، با اینکه در فلسفه استاد و از مبرزان شاگردان صدرالمتألهین بوده است.» (۲۰)

شهید مطهری می‌گوید: «... فیض کاشانی هم یک مرد محدث فقیهی است و گاهی در آن کار و محدثی و

فقاہتش خیلی قشری می‌شود و هم ضمناً یک مرد حکیم و فیلسوفی است.» (۲۱)

مؤلف **روضات الجنات** در ستایش فیض می‌گوید: «مقام او در فضل، فهم و مهارت وی در فروع و اصول، تألیفات بسیار او که با عبارات‌های زیبا و استحکام معنا نگارش یافته‌اند، مشهورتر از آن است که بر احدی، تا پایان روزگار پوشیده باشد.» (۲۲)

### مقام معنوی فیض

فیض کاشانی، بزرگ‌مرد دوران و در میدان عمل و پارسایی و وارستگی زبانزد بوده است. او که در خانواده معروف به دانش و تقوا رشد کرد و سالیانی در کنار ملاصدرای شیرازی روزگار گذراند، از نظر معنوی سرآمد روزگار گردید. آیت‌الله تنکابنی در مقام پارسایی و معنویت وی می‌نویسد: «در زمان شاه عباس پادشاه فرنگ شخصی را فرستاد و نامه‌ای از پادشاه آن کشور برای شاه عباس آورد که در آن نوشته بود: "دستور بدهید علمای مذهب شما با فرستاده من در امر دین و مذهب مناظره کنند؛ اگر مغلوب او شوند به مذهب ما بگریید و اگر ما مغلوب شدیم تابع شما می‌شویم."

فرستاده فرنگ هنرش این بود که هر کس، چیزی را در دست پنهان می‌کرد، از آن خبر می‌داد. شاه عباس علما را جمع کرد، و پس از مشورت بنا شد ملا محسن فیض که سرآمد علما بود، با آن شخص مناظره کند. فیض گفت: "من حاضرم."

آن فرستاده گفت: اکنون چیزی در دست بگیر تا من بگویم در مشت تو چیست؟ فیض کاشانی تسبیحی از تربت سیدالشهداء را در دست گرفت.

آن شخص در دریای فکر فرو رفت. ملا محسن گفت: چرا عاجز شدی؟ فرستاده گفت: عاجز نشدم، ولی طبق

تهذیب جامعه از راه تألیفات گران ارج کتاب‌های اخلاقی و تبلیغ دایم، سعی وافر در گسترش فرهنگ شیعه نموده است. بدون شک فیض کاشانی و نیز شاگرد او علامه مجلسی از جمله نوادر روزگارند که در نشر معارف و فرهنگ اهل‌بیت و قرآن تلاش بی‌نظیر و خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند.

«در واقع فیض و علامه مجلسی دو نمونه هستند که در فارسی کردن متون شیعی بیشترین تلاش را کرده‌اند. نثر ساده و روان آنان باعث شده تا توده‌های مردم بتوانند به طور طبیعی با ترجمه روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام آشنا شوند. در کنار رواج شیعه، از این طریق خدمت قابل توجهی نیز به زبان فارسی به ویژه ساده‌نویسی شده و این حرکت در برابر نثر مغلق اداری آن دوره بسیار پراهمیت است... فیض [مانند علامه مجلسی] با عناوین *ترجمة الصلوة*، *ترجمة العقاید*، *ترجمة الشریعة* و... اقدام شایسته‌ای در نشر فرهنگ شیعه در میان مردم فارسی زبان داشته است...» (۲۶)

ادوارد براون، شرق‌شناس غربی، درباره تأثیر نوشته‌های فارسی در رواج تشیع می‌نویسد:

علمای شیعه در اواخر عهد صفوی... کار بزرگی کرده‌اند که همان تممیم و ترویج عقاید شیعه است که به زبان عوام نوشته و منتشر ساخته‌اند. علمای مزبور دریافته‌اند که برای رسوخ در قلوب عامه لازم است به زبان قوم خود سخن برانند و به طرز ساده چیز بنویسند و پاداش خود را نیز گرفتند؛ زیرا که در نتیجه این اقدام، عامه نسبت به مذهب شیعه عشقی مفرط و علاقه کامل پیدا کردند. (۲۷)

### پیوند زنده شریعت و طریقت در تفسیر

فیض عالمی فرهیخته است که در تفسیر قرآن روش ویژه دارد. وی در تفسیر خویش طریقت و شریعت را با هم

تخصص خود چنان می‌بینم که در دست تو قطعه‌ای از خاک بهشت است و تفکر من از این خاطر است که خاک بهشت چگونه به دست تو رسیده است؟

فیض فرمود: راست گفتم. در دست من قطعه‌ای از خاک بهشت است و آن تسبیحی از قبر مطهر دخترزاده پیامبرمان امام حسین علیه‌السلام است و از این قضیه، حقانیت دین ما و بطلان راه تو آشکار شد. فرستاده پادشاه فرنگ اسلام را اختیار نمود. (۲۳)

فیض در زهد و پارسایی مقامی ویژه داشته است. او همواره به فکر نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و از مادیات فاصله گرفته و هرگز برای امور دنیا طمع نورزیده است. وی نماز جمعه و جماعت را گاهی در کاشان و زمانی هم در قمصر اقامه می‌نموده. فیض تابستان‌ها به قمصر می‌آمده، بلکه بعضی سال‌ها اغلب اوقات در آنجا بوده است. در یکی از سال‌ها شاه عباس دوم وارد قمصر می‌شود، و چون از زندگی زاهدانه فیض آگاه می‌گردد، از وی اجازه می‌خواهد که خانه مجللی در خورشان او برایش بنا کند، ولی فیض نمی‌پذیرد. شاه عباس می‌گوید: خانه‌ای برای خود بنا می‌کنم و چون به اتمام می‌رسد آن را به نام «علم‌الهدی» فرزند نوجوان فیض قباله کرد و به وی می‌بخشد تا به وسیله او به پدر عالی‌قدرش برسد. فیض پس از باخبر شدن، پسرش را سخت توبیخ کرد و هرگز قدمی بر آن خانه که قسمتی از آن تاکنون باقی است نگذاشت. (۲۴)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است به هوش باش تو ای شاهباز صدره‌نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است (۲۵)

### خدمات ارزنده

فیض در نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام به زبان فارسی اقدامات جدی کرده است. وی افزون بر کوشش در راه

او مانند شاگردش علامه مجلسی در تألیف، تصنیف و نشر آثار گران سنگ و قلمی کردن آنها، توفیق ویژه یافت. این مهم، نام او را در تاریخ ماندگار نمود. فیض در تمام رشته‌های علمی، کتاب‌های نفیس دارد. او در فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، عرفان، اخلاق، شعر و ادب، معقول و منقول و در فروع و اصول، چندین کتاب نوشته است. بعضی آثار ایشان در چندین جلد به رشته تحریر آمده، که همگی از آثار پرازش اسلامی است. فیض مانند مجلسی اول و دوم با هدف نشر آثار اهل بیت در میان فارسی زبان‌ها، تألیفات خود را به دو زبان عربی و فارسی نگاشته و البته قسمت عمده آثار وی عربی است؛ چراکه مربوط به اهل علم است. در مجموع فیض در نشر فرهنگ شیعه به زبان فارسی در کنار زبان عربی اقدامات جدی کرده است.

فیض که عمر خود را برای تعلیم، تربیت و تألیف صرف کرد، نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود. برابر فهرست ادیب و شاعر، مصطفی فیض، تعداد کتاب‌ها و رساله‌های فیض به یکصد و چهل مجلد می‌رسد.<sup>(۲۹)</sup> ولی محدث نامدار سید نعمت‌الله جزائری در مقامات کتاب‌های فیض را بالغ بر دویست جلد دانسته است که در طی ۶۵ سال در علوم و فنون گوناگون تألیف کرد<sup>(۳۰)</sup> و حقیقت نیز همین است.

فیض در اوایل زندگی ید طولایی در تألیف داشته و آثار مهم خویش را در چهل سال نخستین حیات، پدید آورده است. کار مهم وی تألیف کتاب *صافی*، *معنم الشیعه*، *مفاتیح الشرایع*، *علم الیقین* و *عین الیقین* است که در چهل سال اول زندگی وی نگارش یافته است و آن‌گاه کتاب *وافی* را نگاشته و سپس رساله‌های گوناگونی را به یادگار گذاشته است، به همراه برخی آثار بزرگتر همانند *الحقایق*.

آمیخت. چنان‌که مرتضی مدرسی در *طبقات المفسرین* در ستایش او می‌گوید: «وی از بزرگان علمای امامیه است؛ همان‌هایی که به قرآن و حدیث بی‌نهایت توجه داشتند. فیض در تفسیر دارای روش ویژه‌ای است و در این مورد طریقت و شریعت را با هم گرد آورده است. وی در زمینه حقایق قرآنی که بر اصول فطرت و حکمت عالی استوار و بر نوامیس طبیعت و عرفان صحیح منطبق است، و با فطرت و عقل آدمی دمساز دارد، تفسیر بنام *صافی* و *اصفی* را تألیف کرده است. او در کتاب *المحجة البیضاء* که آن را در تهذیب *احیاء العلوم غزالی* تألیف کرده و اخبار بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام درباره علم اخلاق و شناخت نفس و تربیت آن، به گونه‌ای روشن و جالب نقل کرده است و به راستی می‌توان آن را تفسیر بر قرآن و شرحی بر احادیث دانست. او در این کتاب به طور تحلیلی از آرای *غزالی* بحث و سپس با استناد به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نقد و تهذیب آنها پرداخته، و در همه تألیفات خویش، برای آرای خود به قرآن و احادیث استشهاد کرده است. بی‌شک اگر ما او را در فهم آیات و درک احادیث صادر از منبع وحی با *غزالی* مقایسه کنیم، برتری آشکار او را بر *غزالی* با همه شهرت جهانی او، و منحصر بودن شهرت فیض به جامعه شیعه به خوبی احساس می‌کنیم، و اگر تبلیغاتی که پیرامون *غزالی* در جهان به راه انداخته شده درباره فیض انجام می‌شد، برجستگی و نبوغ او آشکار می‌گردید و پژوهشگران غرب به عظمت مقام علمی او واقف می‌شدند، و در زمینه اخلاق و شناخت و تربیت نفس به آرای ارزشمند و عقاید حقه او در علم حدیث و تفسیر روی می‌آوردند.»<sup>(۲۸)</sup>

### آثار گران‌بهای فیض

یکی از امتیازات زندگی این دانشمند وارسته آن است که

۹. *فی احکام الشریعه*؛ ۷. *مفاتیح الشریعه*؛ ۸. *النخبة*؛ ۹. *التطهير*؛ ۱۰. *علم اليقين فی اصول الدین*؛ ۱۱. *المعارف*؛ ۱۲. *عین اليقين*؛ ۱۳. *اصول المعارف*؛ ۱۴. *المحجة البيضاء فی تهذيب الحياء* (این اثر تهذيب احياء علوم الدین غزالی است، مطالب سخیف آن را حذف و مطالب درست آن را با احادیث اهل بیت تأیید کرده است)؛ ۱۵. *الحقائق فی اخلاق الحسنه*؛ ۱۶. *الكلمات المكنونه فی بیان التوحيد*؛ ۱۷. *الكلمات المخزونه*؛ ۱۸. *اللثالی*؛ ۱۹. *قرة العيون فی اهم الفنون*؛ ۲۰. *الكلمات المضمونه*؛ ۲۱. *الكلمات السريه العلیه*؛ ۲۲. *جلاء القلوب*؛ ۲۳. *انوار الحکمه*؛ ۲۴. *تشریح العالم فی بیان هیأه العالم*؛ ۲۵. *اللباب*؛ ۲۶. *اللب*؛ ۲۷. *میزان القیامه*؛ ۲۸. *مرآة الآخره*؛ ۲۹. *تنویر المذاهب*؛ ۳۰. *ضیاء القلب*؛ ۳۱. *شرح الصحیفه السجاده*؛ ۳۲. *الكلمات الطریفه* و... افزون بر آنچه گفته شد فیض کاشانی با هدف نشر آثار اهل بیت علیهم السلام و معارف دینی در بین مردم، کتاب و رساله‌هایی به زبان فارسی نوشته است، از باب نمونه: ۱. *ترجمة الصلوه* (اذکار، آداب و سنن نماز با زبان فارسی ذکر شده است)؛ ۲. *ترجمة الطهاره*؛ ۳. *ترجمة الزکاه*؛ ۴. *ترجمة الصیام*؛ ۵. *ترجمة الحج*؛ ۶. *ترجمة العقاید*؛ ۷. *راه صواب*؛ ۸. *ترجمة الشریعه*؛ ۹. *آیین شاهي*؛ ۱۰. *الفت نامه*؛ ۱۱. و نیز کتاب‌های شعر در مناجات با خدا و معاتبه با نفس و جز اینها همچون مثنویاتی که سلسبیل نام دارد؛ ۱۲. *شراب طهور*؛ ۱۳. *تسنیم*؛ ۱۴. *ندبه العارف*؛ ۱۵. *ندبه المستغیث*؛ ۱۶. *آب زلال*؛ ۱۷. *شوق المهدی*؛ ۱۸. *گلزار قدس*؛ ۱۹. *شوق العشق*؛ ۲۰. *شوق الجمال*؛ ۲۱. ده رساله فارسی؛ ۲۲. *انموذج اشعار اهل عرفان*؛ ۲۳. *دیوان اشعار*؛ ۲۴. *شرح صدر* (رساله‌ای است که در آن مؤلف شرح زندگانی خود را نوشته است نیز کتاب‌ها و رساله‌های دیگر که مجال ذکر آنان نیست.<sup>(۳۱)</sup> بسیاری از

عادت فیض بر این بوده است که آنچه را به تفصیل می‌نوشته، پس از مدتی گزیده آن را تألیف می‌کرده تا در سطحی دیگر به کار آید و خواننده زود به مقصد وی پی برد؛ کاری شایان تقدیر که اثر مفصل را به صورت خلاصه در اختیار پویندگان قرار داده است. فیض افزون بر تلخیص آثار خودش، در کار تهذيب و تلخیص کتاب‌های مفید دیگر نیز تلاش ورزیده است. او همان‌گونه که *احیاء العلوم غزالی* را تهذيب نموده و به صورت اثر گران سنگ *المحجة البيضاء* درآورده و تلخیصی نیز از *کشف المحجّه ابن طاووس* با نام *تسهیل السبیل یا المحجّه فی انتخاب کشف المحجّه* از خود به یادگار گذاشته است. فیض در بعضی آثار خود کوشیده تا فکر خود را به گونه صریح بشناساند، و بدون مجامله، اصولی را که بدان معتقد بوده بیان کند؛ یعنی او سیر تاریخی اندیشه خویش و تحولات آن را به خوبی ترسیم نموده به گونه‌ای که به خوبی می‌توان شخصیت فکری فیض را از میان آثارش کشف کرد. افزون بر آن، فیض اطلاعاتی را از اوضاع فکری و دینی دوران خویش نیز رسانیده است و این قبیل گزارش‌ها از رساله‌های *المحاكمه* و شرح او به دست می‌آید. چنان‌که فرزند دانشمندش علم‌الهدی نیز دو مجموعه غنی از اطلاعات تاریخی - دینی زمانه خویش به نام *مجموعه کبیره* و *مجموعه صغیره* را به یادگار نهاده است و این مجموعه به خط زیبای علم‌الهدی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود.

اکثر کتاب‌های نفیس فیض به زیور طبع آراسته شده است. در اینجا از باب نمونه به چند تألیف مهم فیض که در علوم گوناگون نگارش یافته، اشاره می‌شود: *تفسیر صافی* (تفسیر روایی قرآن)؛ ۲. *تفسیر الاصفی*؛ ۳. *الوافی* در ۱۵ جلد چاپ شده است؛ ۴. *الشافی*؛ ۵. *النوادر*، شامل احادیثی که در کتب اربعه نیامده است؛ ۶. *معتصم الشیعه*

آثار فیض به چاپ رسیده است و بخشی نیز متأسفانه هنوز چاپ نشده و آنهایی که چاپ شده بعضی با تصحیح به چاپ رسیده و برخی بدون آن.<sup>(۳۲)</sup>

### تأملی درباره دو اثر فیض

از جمله آثار مهم فیض کتاب *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء غزالی* است. *محجة البيضاء* در حوزه تفکر اخلاقی شیعه دستکم از دو جهت تأثیر به سزایی بر جای نهاده است:

۱. اصل نگارش چنین موسوعه‌ای در علم اخلاق، برای عالمان و اسلام‌شناسان متأخر، با حضور پررنگ‌تر و اهمیت و عنایت شایسته‌تر به مقوله اخلاق توأم بوده است و شاید بتوان ادعا کرد که راه را برای عالمان بعدی و اندیشیدن به تصنیفات مشروحی چون *جامع السعادات* گشوده است. حضور اندیشه اخلاقی در ابعاد کنونی آن در ذهن عالمان شیعی و محافل علمی شیعه، تا حدودی و امدار این واقعیت است که کتابخانه تراث شیعی در خود، اثر مبسوطی را در علم اخلاق به نام *المحجة البيضاء* جای داده است.

۲. تألیف این اثر، راه انتقالی برای حضور کتاب *احیاء العلوم* و اندیشه اخلاقی غزالی در محافل علمی - فرهنگی شیعی شد. بی‌تردید اگر فیض، اثر ابو حامد را احیا نمی‌کرد، درون‌مایه بسیاری از نقاط مثبت *احیاء العلوم* به جهان شیعه منتقل نمی‌شد. میوه‌های نهال غرس شده و آفت زوده اندیشه اخلاقی غزالی، با نگارش کتاب شریف *المحجة البيضاء* در درون جریان تفکر اخلاقی شیعی در سده‌های یازدهم به بعد آفت‌زدایی و جذب شد. البته فراتر از نقش *المحجة البيضاء* در خصوص اندیشه اخلاقی شیعه، باید خاطر نشان ساخت که اصولاً تعامل آزادمنشانه و حقیقت‌طلبانه با آثار علمی

اصحاب سایر فرق و مذاهب و بهره‌گیری<sup>(۳۳)</sup> توأم با دغدغه نقد و تنقیح و تهذیب آنها - هرچند در کارنامه علمی سایر علمای پیشین شیعه نیز سابقه داشته است - درس بزرگی بود که نسل‌های بعدی دانشوران و دین‌پژوهان شیعی از مکتب علامه کاشانی به نیکی آموختند.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های این کتاب را چنین گزارش کرد:

۱. کتاب *المحجة* از جهت گستره موضوعات و ترتیب ابواب و فصول کاملاً شبیه *احیاء العلوم* است، چنان‌که از جهت الفاظ و عبارت‌ها نیز حتی الامکان با آن مطابقت دارد. تنها تغییر عمده‌ای که در اصل ترتیب با کتاب‌های *احیاء العلوم* دیده می‌شود حذف «کتاب آداب السماع و الوجد» و قرار دادن «کتاب اخلاق الاثمه و آداب الشیعه» در آخر ریع عادات است.
۲. در برخی موارد ابواب طولانی به فصل کوچک‌تری تقسیم شده تا دسترسی و استفاده از آنها آسان‌تر باشد.
۳. برخی از مباحث به نظم و نسق، آراسته و از حشو و زواید، پیراسته گردیده‌اند.
۴. برخی از ابواب با اضافه شدن اسرار و حکمی که به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان اختصاص دارد کامل شده‌اند.
۵. سعی شده که مطالب صحیح کتاب *احیاء العلوم*، با حذف آیات غیرمتناسب مورد استشهاد و روایات ضعیف و اقوال و حکایات نامعقول و نامشروع، بر اصول صحیح و محکم مستفاد از قرآن و سنت و عقل سلیم استوار گردد. *احیاء العلوم* ایرادهای فراوان داشته که به تعدادی از آنها در جلد یازدهم *الغدیر*، و همچنین در مقدمه *المحجة البيضاء* اشاره شده است. فیض با زحمت فراوان مطالب نادرست را از آن حذف کرده و احادیثی فراوان اهل بیت افزوده است تا کتابی جامع در امور



کریم و سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام است و هیچ‌یک از رویکردهای فلسفی یا عرفانی بر کتاب غلبه ندارد.

هدف ابتدایی مؤلف، تدوین یک دوره اخلاق اسلامی برگرفته از آیات و روایات است. اما در تبیین آیات و روایات آزادانه از تجربه و تحلیل مفاهیم اخلاقی و دسته‌بندی و طیف‌شناسی ملکات نفسانی و بررسی عقلانی مبادی و آثار آنان بهره می‌گیرد و در این هدف از نقل مستقیم آرای اندیشوران بزرگ اخلاق، به ویژه غزالی امتناع نمی‌ورزد. فیض در مقام اصلاح مفسدات اخلاقی راهکارهای تربیتی شناختی و رفتاری را کنار هم - با عنوان علاج علمی و عملی - ذکر می‌کند.

کتاب **الحقائق** مانند سایر آثار مؤلف، قلمی روان و بیان شیوا دارد و با اینکه فیض، با علوم معقول و منقول و اصطلاحات اختصاصی آنها آشنا بوده و از سوی دیگر بر لغات متداول زبان عربی نیز تسلط داشته است، اما هیچ‌یک از این عوامل نتوانسته در طریقه نگارش کتاب اثر نامطلوب بگذارد، به طوری که متن کتاب را تخصصی کند، بلکه بر عکس، مؤلف در کمال سلیقه و با احتراز از اطناب و ایجاز نابه‌جا، حجم وسیعی از معارف ناب اخلاق اسلامی را در قالب الفاظ و عبارات‌های کوتاه و گویا بیان کرده است.

در مورد حجم منقولات کتاب باید گفت: مؤلف به دلیل احاطه فراوان بر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بیش از هر چیز از این دو منبع نورانی در تبیین و القای مطالب استفاده کرده است، به گونه‌ای که کتاب بیش از هر چیز صبغه قرآنی و روایی دارد و به نسبت بسیار کمتری از اشعار و حکایات در کل کتاب بهره گرفته است. گفتنی است که مؤلف در موارد زیادی، کلمات غزالی را از **احیاء العلوم** عیناً نقل کرده است. (۳۵)

اخلاقی و تربیتی به دست آمده است. شیخ آقابزرگ تهرانی در **الذریعه**، یک صفحه را به توضیح **المحججه** اختصاص می‌دهد و می‌گوید: «فیض ده سال به تهذیب و اختصار **المحججه** اشتغال داشته است.» (۳۴)

۶. کوشش گردیده که متن **احیاء** از اشکالات عبارتی از جهت قواعد ادب عربی پیراسته گردد و متن طولانی آن حتی‌الامکان مختصر شود.

۷. مصنف در برخی موارد به نقد و بررسی کلام غزالی پرداخته و در مواردی که محمل صحیحی برای توجیه آن پیدا نکرده، با استدلال زیبا به رد آن پرداخته است.

در یک چشم‌انداز کلی، در مورد تلاش فیض و دسترنج آن باید چنین گفت: وی با این هدف که **احیاء العلوم** را در دسترس عموم شیعیان قرار دهد، بیش از آنکه به افزودن مطالب نظر داشته باشد به حذف مطالب نادرست و به تهذیب آن نظر داشته است و حجم مباحث افزوده شده در جلد اول **المحججه**، بخصوص در کتاب‌های **العلم** و **قواعد العقائد**، بیشتر از جاهای دیگر است.

یکی دیگر از کتاب‌های مهم فیض در مورد علم اخلاق **الحقایق** است. مؤلف در مقدمه اثر خود را چنین توصیف می‌کند: «من مطالب این کتاب را از قرآن کریم و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایات امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام گرفتم و به آن، کلمات دانشمندان دین را - که به شایستگی بیان مبانی و تفسیر معانی قرآن کریم و روایات است - افزودم. خصوصاً از کتاب **احیاء العلوم غزالی** بسیار بهره بردم.»

این توصیف به روشنی از روش کار فیض در این کتاب حکایت دارد.

فیض کاشانی با وجود استفاده از آثار غزالی و حکما، نه مانند غزالی شیفته روش سلوکی و باطنی عارفان است و نه تحت تأثیر شدید نگاه فیلسوفانه قرار گرفته. محورهای بررسی‌های علمی در این کتاب، آیات قرآن

## تحول فکری فیض

مرحوم فیض در سال‌های آغازین، بیشتر به دنبال آثار فقهی بوده و پس از آن به سمت عرفان کشیده شده است. آثار وی این سیر فکری را نشان می‌دهد. بعدها آثار فقهی او نیز رنگ و بوی عرفانی گرفت. وی سپس به سمت حدیث‌گرایی بیشتری یافت و تألیف **وافی** در پی این‌گرایش انجام یافته است. وی بر اثر همین‌گرایش هم از تصوف فاصله گرفت و هم بر ضد دانش اصول شوری<sup>(۳۶)</sup> با اینکه در آغاز به علم اصول‌گرایش داشت. بدین علت فیض را پیش از آنکه فیلسوف یا فقیه دانست باید عارفی پیرو اخبار اهل بیت علیهم‌السلام به حساب آورد «عارفی که کوشیده تا از هر آنچه در جهت تهذیب نفس و اصلاح اخلاق به کار می‌آید بهره‌گیرد، وی حتی به فقه از زاویه اخلاق نگریسته است.»<sup>(۳۷)</sup>

## فیض و مسلک اخباری‌گری

فیض در اوایل جوانی در سفر حج، با **ملا محمد امین استرآبادی** مؤلف کتاب **فوائد مدینه**، در مکه معظمه ملاقات کرد و از آن پس به مسلک اخباری دل بست. او از علمای بزرگ و فقهای اخباری بود.<sup>(۳۸)</sup> فیض افزون بر این ملاقات، در شیراز از عالم بزرگوار **سید ماجد بحرانی**، علم حدیث فراگرفت. بدین لحاظ با اینکه دوره حکمت متعالیه را نزد **ملا صدرا** و دیگر استادان فن آموخت، در علوم دینی یک اخباری متصلب بود.

با این‌همه شاید به لحاظ اینکه فیض در مواردی بر سلیقه خویش پافشاری می‌نموده، و از سویی با فلسفه و عرفان نیز سروکار داشته است، شیخ یوسف بحرانی با اینکه از علمای اخباری است از فیض خرده می‌گیرد و چنین می‌گوید: «محمد بن مرتضی که محسن خوانده می‌شود، فاضل، محدث اخباری متصلب است. طعن

بسیار بر مجتهدین زده، بخصوص در رساله‌اش «سفینه النجاة»... این کار او تفریط و غلو بحت است، ... او در حکمت و اصول عقاید، شاگرد **صدرالدین شیرازی** مشهور به **ملا صدرا** و هم شوهر دختر اوست. به همین جهت کتب او در اصول عقاید همگی بر اساس قواعد صوفیه و فلاسفه است. به واسطه شهرت تصوف در دیار عجم و میل مردم آنجا به آن، بلکه غلو در کار تصوف در زمان او سخت بالا گرفته بود، تا اینکه استاد ما مجلسی آمد و سعی بلیغ در مسدود ساختن این راه نفاق افکن و خاموش ساختن آتش آن بدعت مبذول داشت.» بحرانی سپس تألیفات فیض را می‌شمارد.<sup>(۳۹)</sup>

ولی فیض کاشانی، در رساله «انصاف» و «شرح صدر» به تفصیل، شرح حال خود و تألیفاتش را آورده است، و از بعضی کتب و عقایدی که قبلاً داشته و در بعضی از آثارش نگاشته، عذر خواسته است. او از یک طرف به سبب اخباری‌گری با علمای اصول نزاع داشته و بر آنها تاخته است، و از طرفی چون شاگرد **ملا صدرا** است، فیلسوفی است که به عرفان دل بسته و در آن راه کارش به افراط گرائیده است. بدین علت مورد انتقاد شدید بحرانی قرار گرفته است. با این وصف او فقیهی محدث و عالمی توانمند است و کتابش **مفاتیح الشرایع** او را فقیهی توانا و کم‌نظیر جلوه‌گر ساخته است.

فیض درباره گرایش خود به اخبار اهل بیت علیهم‌السلام در «رسالة الانصاف» می‌گوید: ... الا فاشهدوا ایها الاخوان بشهادة أسألکم [بها] عند الحاجة انی ما اهدتیت الا بنور الثقلین و ما اقتدیت الا بائمة المصطفین و برئت الی الله مما سوی منهم هدی الله فان هدی الله هو الهدی؛ «هان! گواه باشید برادران، من جز با نور قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هدایت نیافتم و جز به ائمه هدی علیهم‌السلام اقتدا نخواهم کرد و از غیر آنان به خدا پناه می‌برم.

نه متکلم و نه متفلسف و نه متصوفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت آن سرور. از سخنان حیرت‌افزای طوایف اربع ملول و از ما سوای قرآن مجید و حدیث اهل بیت و آنچه بدین دو آشنا نباشد بیگانه.

آنچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت

الاحدیث دوست که تکرار می‌کنم  
چراکه در این مدت که در بحث و تفتیش و تعمق در فکرهای دوران‌دیش بودم، طرق مختلفه قوم را آزمودم، و به کنه سخنان هریک رسیدم و به دیده بصیرت دیدم که چشم عقل از ادراک سبحات جلال صمدیت خاسر و نور فکر از رسیدن به سادات جلال احدیت قاصر بود، کَلِمَا اَدَامَ الْعَقْلُ اَنْ يَبْصُرَ شَيْئًا ﴿يَنْقَلِبُ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ (ملک: ۴)

فلما رایت الاکذک نادیت من وراء حجاب العبودیه  
﴿سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۸۷) غفرانک انی لا احب الافلین ﴿اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۷۹) ﴿اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲)

هر جمیلی که بدیدیم بدو یار شدیم  
هر جمالی که شنیدیم گرفتار شدیم  
کبریاء حرم حسن تو چون روی نمود  
چار تکبیر زدیم از همه بیزار شدیم  
پرتو حسن تو چون تافت برفتیم از هوش  
چون که هوش از سر ما رفت خیردار شدیم (۴۰)

درست است که فیض در آغاز تحت تأثیر افکار فلسفی، عرفانی و علوم عقلی قرار داشت و اندیشه فلسفی و عرفانی در برخی آثار او به چشم می‌خورد، سرانجام به فقه و حدیث بر مبنای مسلک اخباری دل بست، و به گفته خودش وقت و فکر خود را در خدمت حدیث اهل بیت وقف کرد. خود در این باره می‌گوید:

فیض اگر آب حیات ابدی می‌طلبی  
منبعش پیروی سنت اهل البیت است  
روضه خلد برین رتبت اهل البیت است  
مایه محتشمی خدمت اهل البیت است (۴۱)

فیض در جای دیگر از دلیل دل‌بستگی خویش به گرایش در احادیث این‌گونه می‌سراید:

مشکل خود به احادیث نبی کردم عرض  
که به آن گفته خدا، هر گرهی وا می‌کرد  
دیدم آنجا ز علوم نبوی شهری بود  
بر درش بود امامی که سلونا می‌کرد  
داخل شهر شدم زان در و بحری دیدم  
که ملک غوص در آن بحر تمنا می‌کرد  
از در و گوهر آن بحر گرفتم مشتی  
دل چو دید آن به فغان آمد و زدنا می‌کرد (۴۲)

جالب اینکه فیض عمری را در راه کسب فلسفه یونان و تصوف و عرفان طی کرده، و دوره کامل علوم عقلی را دیده و خود در آن فن استاد گردیده است، ولی به گفته خودش سرانجام به سرچشمه دانش واقعی یعنی احادیث نبوی و سخنان ائمه علیهم‌السلام رسیده و از آن منبع فیض الهی سیراب گشته است.

به خاک درگه آل نبی پی برده‌ام چون فیض  
برای خود ز جنت آستانی کرده‌ام پیدا  
از ایشان «وافی» و «صافی» فقیهان را بود کافی  
از این‌رو بهر عقبی نردبانی کرده‌ام پیدا

### علل گرایش فیض به احادیث

شاید بتوان گفت گرایش فیض به احادیث ائمه علیهم‌السلام به علل ذیل بوده است:

در آن روزگار، رواج بازار فلسفه و تصوف و عرفان، احادیث دینی و علوم شرعی را در حوزه‌های علمیه از رونق انداخته بود، طلاب و اهل فضل به تحصیل فلسفه و عرفان فخرفروشی می‌کردند، و در عین حال حدیث را تحقیر می‌کردند و به آن رغبت چندانی نشان نمی‌دادند. (۴۳)

علت دیگر ظهور دانشمند و محدث نامدار ایرانی، محمدا امین استرآبادی، است که در مکه و مدینه می‌زیست و با تألیف کتاب **فوائد مدینه** پایه‌های حدیث و علوم دینی را از نو محکم ساخت. فیض در پایان کتاب **الحق المبین** می‌گوید در مکه معظمه دانشمند نامبرده را دیده و طریقه او را پسندیده است.

فیض در این‌باره در رساله «انصاف» که در پایان عمرش نگاشته، از بعضی موضوعات که در کتب او آمده و دستاویز معترضان قرار گرفته، پوزش خواسته و بر آن مطالب خط بطلان کشیده است، او در آغاز این رساله می‌نگارد: «چنین گوید مهتدی به شاهراه مصطفی محسن بن مرتضی که در عنفوان شباب چون از تفقه در دین و تحصیل بصیرت در اعتقادات، کیفیت عبادات به تعلیم ائمه معصومین علیهم‌السلام آسودم، چنانکه در هیچ مسئله محتاج به تقلید غیرمعصوم نبودم، به خاطر رسید که در تحصیل معرفت اسرار دین و علوم راسخین نیز سعی نمایم؛ شاید نفس را کمال یابد، لیکن چون عقل را راهی به آن نبود، نفس را در آن پایه ایمان که بود، دری نمی‌گشود، و صبر بر جهالت هم نداشت، و علی‌الدوام مرا رنجه می‌داشت.

بنابراین چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم، و به آلت جهل در ازاله جهل سعی نمودم. مکالمات متفلسفین [مدعیان فلسفه دانی] را نیز پیمودم، و یک چند بلندپروازی‌های متصوفه را در اقاویل ایشان دیدم، و یک چند در رعونت [حماقت]‌های «من عند بین» گردیدم، تا آنکه گاهی در تلخیص سخنان طوائف اربع، کتب و رسائل می‌نوشتم بدون اینکه همه را تصدیق کرده باشم و یا تأیید کنم، بلکه مطالب آنها را نقل کردم، و بر سبیل تمرین مطالبی نوشتم.

از مجموع گفتار آنها چیزی که عطش مرا فرونشاند، یا

بیماریم را درمان کند نیافتم، تا جایی که بر خویشتن ترسیدم. پس به خدا پناه بردم تا مرا به حقیقت نائل گرداند، و به گفته امیرمؤمنان علیه‌السلام که می‌فرماید: «خدایا، مرا از اینکه نظرم را در آنچه نهایت آن دیده نمی‌شود، و فکر به آن نمی‌رسد، نگاه دار» به درگاه خدا نالیدم و سر نوشت خود را به ذات مقدسش سپردم. خدای مهربان نیز به برکت دین پایدارش مرا رهنمون گردید تا در اسرار قرآن مجید و احادیث سرور انبیا درست بیندیشیم و به قدر حوصله و درجه ایمانم از قرآن و حدیث چیزها به من آموخت. دلم اطمینان یافت و وسوسه شیطان را از من دور کرد. خدا را شکر که به حقیقت نائل گردیدم...» (۴۴)

بدین لحاظ حرف‌های تند شیخ یوسف بحرانی، درباره فیض کاشانی، کمال بی‌انصافی به نظر می‌رسد.

### بیزاری فیض از فرقه‌های صوفیه

متأسفانه برخی فیض را صوفی مشرب قلمداد و از وی انتقاد کرده‌اند، ولی این نسبت ناروا و بی‌اساس است؛ زیرا فیض صوفی‌ها را در کانون حملات سنگین قرار داده و روش ایشان را برخلاف شریعت دانسته است. چنانکه سید محمدباقر خوانساری مؤلف **روضات الجنات** در مورد فیض می‌گوید: «فیض در کتاب **کلمات طریقه** فرقه‌های صوفیه را سخت نکوهش کرده و مردم را از مراسم ناشایست و ساختگی آنها برحذر داشته است. از جمله فیض در آن کتاب می‌نویسد: «بعضی از مردم می‌پندارند در تصوف به جایی رسیده‌اند که هرکاری خواستند می‌توانند انجام دهند. دعا‌های آنها در ملکوت شنیده می‌شوند و پاسخ آن را در جبروت می‌دهند! اینان را شیخ " و "درویش" می‌خوانند و از این راه مردم را در تشویش قرار می‌دهند.

اینان چندان در این خصوص راه افراط و تفریط

حکومت راه داشتند، فیض از باب مصلحت امت اسلامی خواسته است که از نفاق و اختلاف که روز به روز بین فرقه‌های صوفی و دیگران شدت می‌گرفت جلوگیری کند. لذا در آن رساله کوشیده تا بین صوفی‌ها و مخالفان ایشان وحدت نسبی برقرار نماید؛ ولی بعدها که به احادیث روی آورد، به طور کلی از روش صوفی‌ها بیزارى جست. از جمله شواهد این مطلب سؤالی است که فیض در پاسخ آن، کسار صوفی‌ها را نکوهش کرده است. در آن دوران شخصی از مشهد مقدس برای آگاهی از حال صوفیه از فیض کاشانی چنین پرسیده است: «... بنده کمترین محمد مقیم مشهدی، به عرض می‌رساند که صلاحیت آثار مولانا محمدعلی صوفی مشهور به "مقرب" از دارالسلطنه اصفهان به مشهد مقدس مراجعت نموده، مکرر در محافل و مجالس اظهار می‌کند که در باب "ذکر جلی" و در اثنای تکلم به کلمه طیبیه، اشعار عاشقانه خواندن و وجد نمودن و رقصیدن و حیوانی نخوردن، و چله داشتن و غیر ذلک از اموری که متصوفه به رسم عبادت می‌آورند. از عالیجناب معلی القاب دام‌ظله [منظور فیض می‌باشد] مرخص و مأذون شده، بلکه مسمای مذکور را در مجلس رفیع‌الشان نیز گاهی امثال واقع نمود. استدعا چنانست از حقیقت ماجرا شیعیان اینجا را اطلاع بخشید که آیا آنچه صلاحیت آثار مذکور به خُدام گرام ایشان اسناد می‌کند، وقوع دارد یا نه تا اگر خلاف واقع، مذکور ساخته است، دست از این قسم حرکات بکشند؟»

فیض در جواب سؤال فوق این‌گونه پاسخ می‌دهد: «بسم‌الله الرحمن الرحیم "سبحانک هذا بهتان عظیم!" حاشا که بنده تجویز کنم تعبّدی را که در قرآن و حدیث اذنی در آن وارد نشده باشد، و تعبّد رسمی که از ائمه معصومین - صلوات‌الله علیهم - خبری در مشروعیت آن نرسیده باشد، بلکه نص قرآن به خلاف آن نازل شده باشد.

می‌پیمایند که خود را از مرز بشر بودن بالاتر می‌برند و دعوی غیب‌دانی می‌کنند. یکی می‌گوید: دیشب قیصر روم را کشتم، و دیگری می‌سراید که سپاه عراق را یاری نمودم، و سومی نغمه سر می‌دهد که پادشاه هند را شکست دادم، فلان شیخ صوفی مخالف خود را دیوانه کردم، و بهمان رقیب خویش را نابود ساختم!

گاهی می‌بینی فلان شیخ صوفی چهل روز در خانه تاریکی به سر می‌برد، و مدعی است که در آن مدت روزه می‌گیرد، و گوشت حیوانی نمی‌خورد و اصلاً نمی‌خوابد! و زمانی ادعا دارد که به تسخیر گروهی از جن نائل آمده و خود و دیگران را به وسیله آنها از خطرات حفظ می‌کند! آیا اینها دروغ به خدا یا دیوانگی نیست؟!

دسته دیگر از اینان خود را "اهل ذکر" و "تصوف" می‌نامند و دعوی دارند که از تصنع و تکلف بیزارند. خرّقه می‌پوشند و حلقه‌وار جلسه می‌گیرند و اذکار اختراع می‌کنند و با اشعار غنایی تغنی می‌نمایند. عربده می‌کشند و فریاد سر می‌دهند و رقص و تصنیف به راه می‌اندازند! در فتنه و فساد فرو می‌روند، و برخلاف دستور شرع بدعت‌ها می‌نهند.

برخی دیگر مدعی "علم معرفت" و مشاهده معبود، و نزدیکی با مقام محمود و ملازمت عین مشهود هستند، ولی چیزی جز اسامی آنها نمی‌دانند! با این وصف ادعاها دارند، و برای خود کرامت‌ها برمی‌شمارند و از حلال و حرامی ملاحظه نکنند و آنها نیز برای پیشرفت کار خود و مریدان احق به آنها این اجازه را می‌دهند...» (۴۵)

بنابراین اگر فیض در رساله **الفت‌نامه** سخنانی گفته که از آنها برمی‌آید که به گونه‌ای تلاش ورزیده تا بین اندیشه و عمل صوفی‌ها و مخالفان ایشان صلح و آشتی برقرار کند، این کار در ایام جوانی فیض بوده است یا در آن آشفته بازار که به ویژه صوفیه در همه‌جا به ویژه در دستگاه

قال الله تعالى ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَعَدِّينَ﴾؛ بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و پنهانی، به درستی که خدای سبحانه و تعالی دوست نمی‌دارد آنانی را که از حد اعتدال بیرون می‌روند" و در جای دیگر می‌فرماید: "ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ"؛ بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و ترس و پست‌تر از بلندگفتن".

و در حدیث نیز وارد است که حضرت پیغمبر ﷺ اصحاب را منع فرمودند از فریاد به تکبیر و تحلیل، منع بلیغ، و فرمودند: ندا نکنید [خداوند را همانند] کسی که نشنود یا دور باشد. و سایر امور مذکوره مانع از آن بخصوص وارد است، یا اذن در آن وارد نیست "یعظکم الله ان تعودا لمثله ان كنتم مؤمنين" کتبه محمد مرتضی المدعو به محسن. (۴۶)

این‌گونه سخنان فیض بهترین شاهد است بر اینکه وی از مسلک صوفی‌ها بیزار بوده است هرچند که فرق صوفیه برای رسیدن به اهداف خویش می‌کوشیدند با تبلیغات دروغین کسانی مانند محمد تقی مجلسی و فیض کاشانی را به خودشان نسبت دهند که بررسی مطلب فرصت دیگری می‌طلبد.

### روحیات فیض

مرحوم فیض، فرهیخته پرکار بوده و از رفت‌وآمد با مردم پرهیز داشته است. او همواره سرگرم عبادت یا مطالعه یا نوشتن بود تا توانست بیش از دویست جلد کتاب ارزشمند تقدیم جامعه کند. او عالی‌منش، بلندنظر و از القاب‌گریزان بود و از به دست آوردن شهرت خودداری می‌نمود. گوشه‌گیری را برای کسب علم باطنی، دانش و تفکر مفید بر همه چیز ترجیح می‌داد. (۴۷) خود او درباره روحیاتش می‌گوید:

بجز کتاب انیسی دلم نمی‌خواهد  
زهی انیس و زهی خامشی، زهی صحت  
اگر اجل دهمد مهلت و خدا توفیق  
من و خدا و کتابی و گوشه خلوت  
هزار شکر که کاری به خلق نیست مرا  
خداپسند بود فیض را زهی همت  
البته گوشه‌گیری فیض هرگز مانع او از اعمال  
اجتماعی و اسلامی و برگزاری مراسم مذهبی از قبیل  
اقامه جمعه و جماعت و نمازهای عید نگردید، بلکه  
فیض از کسانی که شعائر دینی و انجام مراسم اجتماعی -  
اسلامی را رها نموده و ترک جمعه و جماعت کرده و  
سبب شده بودند که مردم در مراسم دینی سستی نشان  
دهند و از راه و رسم مذهبی رمیده‌گردند، دلخوری دارد و  
می‌گوید:

گم‌رهان فضلا ترک جماعت کردند  
تا رمیدند زرسم و ره دین عامی چند!  
جمعه و عید و مصلا همه را در بستند  
رهزن عام فریبی بد خوش‌نامی چند (۴۸)  
شور و شوق او که در اکثر غزلیاتش نمود دارد، وی را  
پاییند دنیا نکرده و از عالم رستاخیز منصرف ننموده، بلکه  
با همه شوریده حالی خویش، از دنیا و دنیاداران وحشت  
داشته است. بدین علت انزواطلبی و گوشه‌گیری او از مردم  
و اشتغال دائم به عبادت و تألیف و تصنیف و اندیشه  
درباره عالم رستاخیز، برای او حالت ثانوی گردیده بود.  
فیض از رفتن به مهمانی‌ها و نشست و برخاست با  
افراد حکومت خودداری ورزیده، برای تکاپوی علمی و  
جست‌وجوی اهل کمال مسافرت‌های بسیاری کرد و در  
راه گسترش عقاید شیعه‌هراسی به خود را نداد و مدام  
خود را مقلد قرآن و حدیث می‌خواند.

فیض در پایان عمر که ناتوان و خسته شده بود، تنها  
یک آرمان داشت و آن فیض دیدن و زیارت امام غایب بود.  
وی بارها در اشعار خود در فراق معشوقش می‌سوزد و می‌نالد:

والای علوم عقلی و شرعی قرار داشته‌اند. بدین لحاظ فیض قسمتی از اوقاتش را صرف مطالعه افکار علمی، فلسفی و عرفانی این دو تن نموده است. «به علاوه جذبه و شوری که در شعر این دو هست و در شعر دیگران نیست و فیض نیز اهل جذبه و حال بوده است.» (۵۱)

### فیض و دمسازی با حافظ

فیض با اینکه در دیوان خود به اشعار پرشور جلال‌الدین بلخی و غزلیات نشاط‌انگیز وی در دیوان شمس نظر بسیار دارد، به گونه‌ای که قسمتی از غزلیاتش را به سبک بلخی سروده است، بیشتر شور و شوق حافظ را در سر دارد و به سوی غزلیات او کشیده شده است؛ چنان‌که می‌گوید:

در شعر بزرگ روم، اسرار بسی درج است  
شیرین نبود ای یار، الا غزل حافظ  
ای فیض تتبع کن طرز غزلش چون نیست  
شعری که بود مختار، الا غزل حافظ (۵۲)

حافظ تحصیل‌کرده مدارس شیراز و از دانشمندان صاحب‌نام در معقول و منقول بوده و پیشگام‌تر از دیگر شعرای بزرگ پارسی‌گوی، حقایق علمی، دینی و عرفانی را سروده است، منتها غالباً با کنایه و با تعبیرات ویژه شعری و معمول عصر خویش، و همین علل سبب شده است که فیض این دانشمند فرزانه و استاد عالیقدر حکمت، فقه، حدیث، تفسیر و طرفدار فلسفه و عرفان، از میان استادان فن، به دو تن از ایشان یعنی جلال‌الدین محمد بلخی و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی که مانند خود فیض پیش از اینکه شاعر باشند، عالم و دانشمندند، دل‌بستگی یابد.

علاوه بر شوق مهدی که فیض آن را بر مبنای دیوان حافظ و سبک اوزان غزلیات او سروده است، در دیوان بزرگ شعرش نیز بیشتر به سبک و تعبیرات حافظ توجه

یاد مهدی چه کنم صبر به صحرا فکنم  
و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم (۴۹)

### فیض و شاعری

فیض فیلسوف نامدار، مفسری چیره‌دست و فقیهی فرهیخته، مجتهد و رئیس دینی مسلمانان و مرجع خاص و عام بوده است و مردم نیز این‌گونه به وی می‌نگریستند و نه شاعر و ادیب. بدین لحاظ او شعر و غزلیاتش را نیز با همین اندیشه سروده است:

اشعار فیض حکمت محض است، شعر نیست  
کسی لایق طریقه او شعر گفتن است؟!  
فیض و دیگر فقهای نامدار از باب تفنن و دلگرمی  
شعر می‌گفته‌اند و نه به عنوان رشته تخصصی و هنر  
نمایشی. آنان تنها اوقات بیکاری و زمان استراحت را به  
سرایش شعر می‌گذرانده‌اند.

اگر از ملا احمد نراقی، شیخ بهایی، حاج ملاهادی سبزواری، شیخ محمدحسین اصفهانی و دیگران مجموعه‌های شعری به یاد مانده از همین باب است. از این رو نباید شعر آنان را با اشعار دیگران که شعر گفتن را حرفه و کار خویش قرار داده‌اند به قیاس گرفت. با این حال فیض بیش از بسیاری شعراء شعر سروده و آثار متعدد شعری دارد، از جمله: **مثنوی سلسبیل**، **تسنیم**، **دیوان غزلیات**، **دیوان قصائد و مراثی و قطعات**، **شوق‌الجمال**، **شوق‌المهدی**، **شوق‌العشق**، **دهر پر آشوب و آب زلال**. (۵۰) دیوان غزلیات او بارها چاپ شده. شوق مهدی هم با تحقیق و تحشییه مرحوم حجت‌الاسلام علی دوانی انتشار یافته است.

از خواندن دیوان اشعار او پیداست که غزلیات خود را روان و با حال و بی‌تکلف سروده است. فیض در شعر بیشتر تحت تأثیر حافظ شیرازی و مولانای بلخی قرار داشته است؛ چنان‌که این هر دو همانند خود او در سطح

داشته و روش او را به کار گرفته است.

فیض حتی یک غزل با لفظ و قافیه «غزل حافظ» دارد بدین گونه:

ای یار مخوان ز اشعار، الا غزل حافظ  
اشعار بود بیکار، الا غزل حافظ  
در شعر بزرگان جمع، کم یابی تو این هر دو  
لطف سخن و اسرار، الا غزل حافظ  
استاد غزل سعدیست نزد همه کس لیکن  
دل را نکند بیدار، الا غزل حافظ  
غواض بحار شعر، نادر به کفش افتد  
نظمی که بود دُر بار، الا غزل حافظ  
شعری که پسندیده است، آنست که او دارد  
آن نیست بهر گفتار، الا غزل حافظ

### فیض و فیاض

همان گونه که اشاره شد، صدرالمتألهین شیرازی داماد دانشمند خود ملا محسن را به فیض و ملا عبدالرزاق داماد دیگرش را به فیاض ملقب ساخت. «این کار سبب شد که دخترش، همسر فیض، به پدر شکایت نموده و یا از باب مطایبه گفت: لقب شوهر خواهرم صیغه مبالغه است و دلالت بر فضل وی بر همسر من دارد، در حالی که شوهر من بافضل تر است. ملا صدرا در جواب وی گفت: این طور نیست، لقب شوهر تو بهتر است؛ زیرا لقب وی فیض محض است.» (۵۳)

فیض و فیاض هر دو دوست صمیمی و همدرس در شهر قم و هر دو استاد معقول بودند، با این فرق که فیاض (عبدالرزاق لاهیجی) در همان معقول ایستاد و در آن رشته کتابها نوشت و تدریس نمود. ولی فیض کاشانی، پس از فراگیری معقول و استادی در آن، به منقول یعنی حدیث و فقه و شیوه اخباری پرداخت و بیشتر آثار خود را در فقه و حدیث و تفسیر و اخلاق اسلامی پدید آورد، و لطائف حکمی را با نکات قرآن جمع کرد.

فیض و فیاض، همدرس و باجناب، هر دو شاعر نیز بوده‌اند. اشعار این دو دانشمند، روان، و دلپذیرند، با این فرق که ذوق شعری فیض بیشتر به مولوی در دیوان شمس شباهت دارد، یا مانند سعدی در گلستان است و فیاض نسبت به او حکم حافظ را دارد. فیض در دیوان خود گاهی از فیاض نام برده است؛ چنانکه فیاض نیز در دیوانش چند جا از فیض نام می‌برد.

در هر صورت فیض از قدرت شعری سرشاری برخوردار بوده است. نمونه‌های عالی آن را که با حال و شور، سوز و گداز سروده است، می‌توان در دیوان وی یافت و اینک نمونه اشعار او که بیانگر فزونی علاقه او به اهل بیت عصمت و حدیث آثار آنهاست:

بیا بیا ز سخن‌های فیض، فیض ببر  
که هرچه گفت و نوشت او ز کردگار گرفت  
ز پیش خویش نگوید، حدیث بنویسد  
که در طریق ادب راه هشت و چار گرفت

### درگذشت فیض

فقیه نامدار و حکیم فرزانه، مولی محمد محسن فیض، پس از عمری نسبتاً طولانی و با برکت در راه نشر دین و فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و خدمات ارزنده دینی و علمی که حاصل آن تقدیم دهها اثر ارزشمند و صدها شاگرد دانشمند به دنیای اسلام بود، سرانجام در کاشان وطن خود در سال ۱۰۹۱ هجری در ۸۴ سالگی زندگی را بدرود گفت و روح بلندش به لقاء الله پیوست. پیکر پاک آن شخصیت عالیقدر بعد از تشییع باشکوه در گورستان بیرون شهر دفن شد. مرقدش از همان زمان تاکنون زیارتگاه عموم مردم است. فیض وصیت کرد که مرقد او را از صورت معمول خارج نسازند و بر روی آن قبه و بارگاه بنا نکنند و این نیز دلیل بر بزرگی روح و عظمت فکر آن آزاد مرد، فقیه نامدار، حکیم الهی و بزرگ مرد عالم اسلام و تشیع است.



## نتیجه‌گیری

داده‌های تاریخی حاکی از این است که مرحوم فیض کاشانی مردی پرکار، عالم، پارسا و فرزانه، سرگرم عبادت، مطالعه و نوشتن بوده و در علوم گوناگون مانند تفسیر، فلسفه، کلام، علم اخلاق، عرفان، رجال، اصول، فقه و حدیث ید طولایی داشته است. از لحاظ ملکات نفسانی و خصال معنوی جزو مردان کم‌نظیر است. فیض از دنیا و دنیاگرایی به جد پرهیز کرده و در ضمن تربیت شاگردان فراوان، بیشترین عمر خویش را برای گسترش معارف قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام صرف نموده است. او در دانش تفسیر، کلام، علم اخلاق، حدیث، فقه، اصول، عرفان و... کتاب‌های فراوان نوشته و بر نشر معارف دینی به زبان فارسی در کنار آثار عربی خویش نقش به‌سزایی داشت. او افزون بر تألیف کتاب‌های گرانسنگ و مفید، آثار دیگران را نیز ارزیابی و اصلاح کرده است. فیض در آغاز به دنبال فقه و اصول، سپس به سمت فلسفه و عرفان رفت، به گونه‌ای که آثار فقهی او نیز رنگ‌وبوی عرفانی دارد. سرانجام برخلاف روزگار که بازار فلسفه، تصوف و عرفان رواج داشت، باگرایش به حدیث خود را مقلد قرآن و پیرو حدیث نامید. وی در ایام جوانی از باب مصلحت جامعه تلاش ورزید، بین صوفی‌ها و دیگران وحدت پدید آورد، و همین مطلب سبب اشتباه برخی و علت نسبت‌های ناروا به وی گردیده است. او سرانجام صوفی‌ها را به جد نکوهش کرده و رفتار آنان را مخالف شریعت شمرده و مردم را از مراسم و رفتار ناشایست آنان که برخلاف قرآن و سیره اهل‌بیت می‌باشد، برحذر داشته است.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- علی‌اکبر غفاری، *مقدمه المحجة البيضاء*، ج ۱، ص ۲۲.
- ۲- جمعی از پژوهشگران، *گلشن ابرار*، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۳- ملامحسن فیض کاشانی، *ده رساله فیض*، به اهتمام رسول جعفریان، ص ۵۹.
- ۴- همان.
- ۵- علی دوانی، *مفاخر اسلام*، ج ۷، ص ۱۳۳.
- ۶- میرزاحمد تنکابنی، *زندگی دانشمندان*، ص ۳۱۵.
- ۷- همان، ص ۳۱۰.
- ۸- سیدمحسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۴۷۰.
- ۹- علی دوانی، همان، ج ۷، ص ۳۴.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- سید محمدباقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۸۰.
- ۱۲- کریم جوانشیر، *نامداران راحل*، ص ۹۰.
- ۱۳- محمد علم‌الهدی، *معادن الحکمه*، ج ۱، ص ۹-۱۶.
- ۱۴- همان، ص ۲۶-۳۰.
- ۱۵- میرزاحمد تنکابنی، همان، ص ۳۰۹-۳۱۰.
- ۱۶- سید نعمت‌الله جزایری، *زهر البیع*، ص ۳۱۱-۳۱۲.
- ۱۷- میرزا حسین نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، ص ۴۲.
- ۱۸- شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقاب*، ج ۳، ص ۳۹.
- ۱۹- عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۱۱، ص ۳۶۲.
- ۲۰- محمدحسین حسینی طهرانی، *مهر تابان*، ص ۲۶.
- ۲۱- مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۶۶۱.
- ۲۲- سید محمدباقر موسوی خوانساری، همان، ج ۶، ص ۷۹.
- ۲۳- میرزاحمد تنکابنی، همان، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ سیدعلی حسینی قمی، *داستان‌های علمای شیعه*، ص ۶۸.
- ۲۴- ملامحسن فیض کاشانی، *شوق‌المهدی*، مقدمه علی دوانی، بخش مقدمه، ص ۳۰.
- ۲۵- حافظ شیرازی، *دیوان حافظ*، به کوشش محمد مثبتی، ص ۵۴.
- ۲۶- ملامحسن فیض کاشانی، *ده رساله فیض*، بخش مقدمه، ص ۱۵.
- ۲۷- *تاریخ ادبیات ایران، از عهد صفویه تا زمان حاضر*، ص ۲۹۱، به نقل از: ملامحسن فیض کاشانی، *ده رساله فیض*، ص ۱۶.
- ۲۸- علی‌اکبر غفاری، همان، ج ۱، ص ۲۴.
- ۲۹- ملامحسن فیض کاشانی، *دیوان فیض*، ج ۱، ص ۷۵.
- ۳۰- جمعی از پژوهشگران، همان، ص ۲۲۷.
- ۳۱- ملامحسن فیض کاشانی، *ده رساله فیض*، بخش مقدمه، ص ۱۵-۱۴.
- ۳۲- میرزا محمدعلی مدرس در *ریحانة الادب*، تألیفات فیض را برشمرده و درباره هریک مطالب ارزنده و مفیدی را آورده است.
- ۳۳- فیض در مقدمه المحجة، انگیزه خود را از نگارش این اثر، بهره‌مند شدن فرقه ناجیه امامیه از نکات سودمند، غیرقابل

- چشم‌پوشی و ارزشمند کتاب *احیاء العلوم* معرفی می‌کند.
- ۳۴- رک: شیخ آقابزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۲۰، ص ۱۴۵.
- ۳۵- مهدی احمدپور و دیگران، *کتاب شناخت اخلاق اسلامی*، ص ۳۹۲-۳۹۳.
- ۳۶- ملّامحسن فیض کاشانی، *ده رساله فارسی*، ص ۱۵-۱۴.
- ۳۷- همان، ص ۱۵.
- ۳۸- علی دوانی، همان، ج ۸، ص ۱۳۶.
- ۳۹- *لولوة البحرین*، ص ۱۲۱، به نقل از: علی دوانی، همان، ج ۸، ص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۴۰- ملّامحسین فیض کاشانی، *ده رساله فیض* (رساله الانصاف)، ص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۴۱- ملّامحسن فیض کاشانی، *شوق المهدی*، ص ۸۸.
- ۴۲- همان، ص ۲۳.
- ۴۳- ملّامحسن فیض کاشانی، *شوق المهدی*، ص ۲۴.
- ۴۴- همان، ص ۲۵-۲۶.
- ۴۵- همان، ص ۳۲-۳۳.
- ۴۶- همان، ص ۳۴-۳۵.
- ۴۷- جمعی از پژوهشگران، همان، ص ۲۲۸.
- ۴۸- ملّامحسن فیض کاشانی، *شوق مهدی*، ص ۹۷.
- ۴۹- همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۵۰- علی دوانی، همان، ج ۷، ص ۱۱۸.
- ۵۱- ملّامحسن فیض کاشانی، *شوق المهدی*، ص ۳۹.
- ۵۲- همان، ص ۱۳۱.
- ۵۳- علی دوانی، همان، ج ۷، ص ۲۹.
- ..... منابع
- احمدپور، مهدی و دیگران، *کتاب شناخت اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، تهران، دارالکتب، ۱۳۶۶.
- تنکابنی، میرزا محمد، *زندگی دانشمندان*، قم، حضور، ۱۳۸۰.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الذریعه*، ط. الثانية، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
- جزایری، سید نعمت‌الله، *زهر الربیع*، بی جا، منشورات السوسن، ۱۴۱۴ق.
- جمعی از پژوهشگران، *گلشن ابرار*، قم، معروف، ۱۳۷۹.
- جوانشیر، کریم، *نامداران راحل*، تبریز، سالار، ۱۳۷۵.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، *مهر تابان*، بی جا، باقرالعلوم، بی تا.
- حسینی قمی، سیدعلی، *داستان‌های علمای شیعه*، قم، نصر، ۱۳۸۲.
- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.
- علم‌الهدی، محمد، *معادن الحکمه فی مکاتیب الائمة الطاهرة*، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۰۹ق.
- غفاری، علی‌اکبر، *مقدمه المحجة البيضاء*، قم، اسلامی، بی تا.
- فیض کاشانی، ملّامحسن، *ده رساله فارسی*، اهتمام رسول جعفریان، اصفهان، مرکز تحقیقات امام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۱.
- دیوان، قم، اسوه، ۱۳۷۱.
- شوق المهدی، با مقدمه علی دوانی، تهران، دارالکتب‌السلامیه، ۱۳۹۸ق.
- قمی، شیخ عباس، *الکنی و الالقاب*، تهران، مکتبه‌الصدر، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
- موسوی خوانساری، سید محمدباقر، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- نوری، میرزا حسین، *خاتمه مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.